

تثنيه : پیشگفتار تاریخی (تثنيه ۱-۳)

جلسه دوم؛ دکتر سینتیا پارکر

من دکتر سینتیا پارکر هستم و در مورد کتاب تثنيه تدریس می‌کنم. این جلسه دوم، مقدمه تاریخی تثنيه ۱ تا ۳ است.

مقدمه

اکنون به سراغ فصل‌های ۱ تا ۳ تثنيه می‌رویم. بنابراین، اینها فصل‌های تاریخی محسوب می‌شوند. همه اینها بخشی از مقدمه است و همانطور که به مقدمه تثنيه می‌رسیم، باید تشخیص دهیم که در حال آماده‌سازی کل کتاب هستیم. بنابراین، چیزی در مورد اینکه چرا در مورد این چیزها صحبت می‌کنیم وجود دارد؟ هدف کتاب چیست؟ بنابراین، ما در حال آماده‌سازی صحنه هستیم، به این معنی که باید خودمان را از نظر جغرافیایی قرار دهیم. ما به مکان توجه می‌کنیم زیرا، همانطور که در سخنرانی قبلی گفتیم، مکان یا سرزمین بسیار مهم است. بنابراین، ما در این سه فصل اول اطلاعات جغرافیایی زیادی داریم.

بنابراین، ما باید به آنچه که برای سرزمین اتفاق می‌افتد نگاه کنیم، اما ما همچنین از نظر تاریخی در موقعیت قرار داریم. بنابراین، طبق روایت، ما کجا هستیم؟ و اطلاعات زیادی دریافت می‌کنیم که درست در همان چند آیه اول گنجانده شده‌اند. وقتی تثنيه را شروع می‌کنیم، تازه شروع به دویدن می‌کنیم و اطلاعات زیادی در همان ابتدا وجود دارد.

بنابراین، ما قصد داریم بیشتر وقت خود را صرف قرار دادن خود از نظر جغرافیایی کنیم و سپس بخش روایت تاریخی را نیز بررسی خواهیم کرد. بنابراین، قبل از اینکه حتی به کتاب تثنيه بپردازیم، اجازه دهید شما را با زمینه بزرگتری آشنا کنم زیرا این امر برای مخاطبان اولیه بسیار شهودی بوده است، که اکنون برای ما کمتر شهودی می‌شود.

نقشه: فرهنگ‌های رودخانه‌ای: مصر و بین‌النهرین

خب، من می‌خواهم عکسی از یک نقشه بگذارم. این نقشه احتمالاً برای بسیاری از شما آشنا به نظر شرکتی است **Biblical Backgrounds**. گرفتم **Biblical Backgrounds** می‌رسد. من این نقشه را از که نقشه‌های بسیار دقیقی تولید می‌کند که عمدتاً مربوط به روایت‌های کتاب مقدس و سرزمین‌های کتاب مقدس است. این نقشه‌ها بسیار ارزان هستند. من اکیداً توصیه می‌کنم که هر کسی برود و نقشه‌ها را بخرد و برخی از

یا **Biblical Backgrounds.com** کارهای نقشه - علامت‌گذاری روی آن نقشه‌ها - را انجام دهد. بنابراین وبسایت آنها هستند، اما این نقشه‌ها از خودشان هستند **Bibback.com**.

من آن خطوط سبز را روی نقشه کشیدم. متوجه خواهید شد که یک خط سبز در جنوب وجود دارد. و بنابراین، این خط سبز جنوبی درست بالای رودخانه نیل کشیده شده است. این خط به این دلیل سبز است که رودخانه نیل هر ساله سواحل خود را طغیان می‌کند و با طغیان، سواحل آن خاک بسیار حاصلخیزی را تولید می‌کند و آن را در دو طرف ساحل رودخانه رها می‌کند. بنابراین، در تمام طول نیل آب شیرین و خاک بسیار ارزشمندی وجود دارد که تولید کشاورزی روی آن بسیار آسان است. و بنابراین، ما برخی از اولین سکونتگاه‌های انسانی، مانند انسان‌هایی که در حال سکونت هستند و کشاورزی را با محصولات غلات توسعه می‌دهند، را داریم. برخی از اولین جوامع انسانی که این کار را انجام می‌دهند، در اینجا در امتداد نیل یافت می‌شوند.

حالا، من یک خط سبز دیگر دارم، و این یکی در شمال بین‌النهرین است. بنابراین، این مسیر جریان دجله و فرات را دنبال می‌کند که از این مسیر به خلیج فارس می‌ریزند. دجله و فرات مانند نیل هستند؛ آنها هر سال طغیان می‌کنند. آب شیرین فراوان و خاک حاصلخیز فوق‌العاده زیادی وجود دارد. خاک به کناره‌های رودخانه‌ها سرازیر می‌شود. این امر توسعه کشاورزی را بسیار آسان می‌کند. بنابراین، همانطور که برخی از اولین سکونتگاه‌های دائمی بشر در کنار نیل یافت شدند، آنها نیز در اینجا در بین‌النهرین یافت شدند. بنابراین آنچه ما در حال یافتن آن هستیم، جوامع کنار رودخانه‌ای هستند که توسط خود جغرافیا تشویق می‌شوند و انسان‌ها را به سکونت تشویق می‌کنند.

رودخانه‌ها و جوامع انسانی

حال، ما از نظر تاریخی نیز دریافته‌ایم که چون این رودخانه‌ها بسیار قدرتمند هستند، به راحتی جوامع را متحد می‌کنند. فرض کنید من در یک جامعه زندگی می‌کنم و به یکی از این رودخانه‌ها نزدیک هستم و بنابراین فصل کشاورزی من از چرخه سیلاب رودخانه پیروی می‌کند. و فرض کنید شما تصمیم گرفته‌اید که کمی دورتر، در بالای رودخانه، جامعه‌ای بسازید. یک سال ممکن است من گندم زیادی داشته باشم و شاید شما کتان زیادی داشته باشید. خب، برای جوامع ما بسیار آسان است که یک قایق بسیار ساده بسازند و آن را در بالا یا پایین رودخانه شناور کنند و کالاها را مبادله و تهاتر کنند. خب، ما ممکن است وارد این رابطه شویم که نسل‌ها ادامه دارد و با جامعه دیگر آشنا می‌شویم؛ ارتباط بسیار آسان بود. قبل از اینکه متوجه شوید، می‌توانیم سیستم‌های

حکومتی ایجاد کنیم. ما به دولت مالیات می‌دهیم و قبل از اینکه متوجه شوید، دولت بیرون می‌رود و جهان را فتح می‌کند.

کمی ساده‌انگارانه است، اما اساساً، این به ما می‌گوید که در امتداد این جوامع کنار رودخانه چه اتفاقی می‌افتد. بنابراین، در تمام طول نیل، و در تمام طول دجله و فرات، در طول تاریخ کتاب مقدس جوامعی داریم که در امتداد آن مناطق رشد کرده‌اند. آنها توانستند دولت‌ها و پادشاهی‌های بسیار قوی را توسعه داده و پرورش دهند که در برهه‌ای از زمان، به بقیه سرزمین روی نقشه حمله کردند و آن را فتح کردند.

میانه هلال حاصلخیز: سرزمین بین

این منطقه‌ای است که ما آن را هلال حاصلخیز می‌نامیم، اما در لبه‌های هلال، تنها مکان‌هایی هستند که این رودخانه‌های قدرتمند را داریم. خب، ما در واقع به روایت کتاب مقدس علاقه‌مندیم، پس روایت کتاب مقدس کجا اتفاق می‌افتد؟ خب، برای این کار، ما قصد داریم همینجا، در مرکز هلال، به آن نگاه کنیم.

و می‌دانم که شاید در این تصویر کمی رنگ‌پریده باشد، اما زمین روی این نقشه رنگ قهوه‌ای بسیار تیره‌تری دارد و برای نشان دادن کوه‌های بلند آنجاست. هیچ رودخانه‌ی قدرتمندی در این سرزمین وجود ندارد، به این معنی که هیچ راه آسانی برای توسعه‌ی ارتباط وجود ندارد؛ هیچ راه آسانی برای متحد کردن مردمی که آنجا هستند وجود ندارد. در واقع، تمام کوه‌ها، بافت، خمیدگی و چین‌خوردگی تپه‌ها در واقع مانع از انسجام مردم می‌شوند. بنابراین، اگر من و شما جوامعی داشتیم و فاصله‌ی یکسانی از هم داشتیم، اما به جای پایین در امتداد رودخانه، در بالای کوه‌ها بودیم، اگر شما فقط در بالا و بالای لبه‌ی تپه باشید، چون نمی‌توانم شما را ببینم و چون رسیدن به شما برای من بسیار دشوارتر است، به شما مشکوک خواهم شد. من لزوماً نمی‌خواهم شما را به عنوان بخشی از جامعه‌ام بپذیرم. بنابراین، متحد کردن افرادی که در قسمت میانی هلال حاصلخیز هستند بسیار دشوارتر است. و با این حال، این بخشی از زمین است که شامل اکثر روایت‌های کتاب مقدس ما می‌شود. تا زمانی که از انجیل‌ها فراتر نرویم، تقریباً تمام روایت ما اینجا درون این بیضی شکل اتفاق می‌افتد.

بنابراین، این به خودی خود، و ما هنوز حتی به تنبیه نرسیده‌ایم، اما من هنوز فکر می‌کنم که این یک مفهوم واقعاً جذاب است که در نوع پادشاهی که خدا باید بخواهد قوش توسعه دهد، نقش دارد، زیرا او عمداً آنها را در جایی قرار نمی‌دهد که بتوانند بیرون بروند و جهان را فتح کنند. اگر او چنین می‌خواست، باید آنها را در مصر یا بین‌النهرین در امتداد رودخانه‌ها قرار می‌داد. در عوض، او آنها را اینجا قرار داد. بنابراین، نوع خاصی از درس با زندگی در آن نوع سرزمین آموخته می‌شود. و این چیزی است که کمی بعد، وقتی شروع به فکر

کردن در مورد انواع قوانینی که خدا به قومش داده است - قوانین، آن نکات مفید، برای چگونگی زندگی یک انسان کامل - خواهیم پرداخت.

مسیرهای تجاری

حالا می‌توانیم؛ قبل از اینکه ادامه دهیم، باید تصمیم بگیریم که اگر زمین فایده‌ای ندارد، واقعاً چه فایده‌ای دارد؛ اگر آنها نمی‌توانند بیرون بروند و جهان را فتح کنند، آیا فایده دیگری برای این زمین وجود دارد؟ اصلاً چرا باید اینجا باشد؟

خب، من می‌خواهم یک نقشه دیگر به شما نشان دهم که در آن کمی کوچک‌نمایی کرده‌ام. و من تعداد زیادی فلش مختلف روی این نقشه کشیده‌ام. بنابراین، ما فلش‌های آبی یا بنفش مایل به آبی داریم. آنها مسیرهای تجارت دریایی را برای ما مشخص می‌کنند. و سپس فلش‌های قرمز دارم که مسیرهای تجارت زمینی را نشان می‌دهند. و بنابراین، اگر لحظه‌ای وقت بگذارید و به نقشه نگاه کنید، چیزی که می‌بینید این است که همه امپراتوری‌های بزرگ می‌خواهند با یکدیگر تجارت کنند. بنابراین، ما مصر را داریم که می‌خواهد با بین‌النهرین تجارت کند. بین‌النهرین می‌خواست با چیزی که یونان امروزی می‌شود تجارت کند. اینها مکان‌هایی هستند که جغرافیا و محصولاتی که از آن جغرافیا حاصل می‌شود، بسیار ارزشمند است. بنابراین، افراد بزرگ تجاری می‌خواهند با افراد بزرگ تجاری بازی کنند. در دنیای مدرن، می‌توانیم بگوییم که ایالات متحده آمریکا می‌خواهد با چین تجارت کند زیرا چین یک بازیگر اصلی در صحنه بین‌المللی است، بنابراین ایالات متحده آمریکا نیز ... همینطور است. ما به آن اتحادیه‌های تجاری بسیار اهمیت می‌دهیم، جایی که تجارت با فیلیپین، شاید نه به اندازه ما هنوز به آن اهمیت می‌دهیم و هنوز با فیلیپین تجارت می‌کنیم، اما بیشتر به تجارت با چین اهمیت می‌دهیم. این می‌تواند معادل باستانی خاور نزدیک باشد. بنابراین، آن مسیرهای تجاری بسیار ارزشمند هستند زیرا بازیگران بزرگ صحنه را به هم متصل می‌کنند.

اما وقتی به این نقشه نگاه می‌کنید، در مورد همه آن مسیرهای تجاری چه چیزی متوجه می‌شوید؟ خب، همه آنها باید از این بخش میانی زمین عبور کنند. این سرزمین که شامل بسیاری از روایت‌های کتاب مقدس است، ممکن است به خودی خود ارزشمند نباشد. اما به دلیل آنچه از آن عبور می‌کند، ارزشمند است.

تثنیه به این موضوع خواهد پرداخت زیرا تثنیه به عنوان یک چشم‌انداز برای این مکان است که مردم به آنجا می‌روند تا طبق دستورات خدا عمداً در آنجا زندگی کنند؛ مردم، بنی‌اسرائیل، به خاطر سایر ملت‌ها آنجا هستند و ما در فصل ۴ به این موضوع خواهیم پرداخت. بنابراین، در سخنرانی بعدی ما، باید این نقشه را در نظر داشته باشید. بنابراین، این زمینه بزرگتری است که مردم در آن زندگی می‌کنند. بنابراین، تمام مسیرهای تجاری از طریق آن سرزمین کتاب مقدس حرکت می‌کنند، بنابراین افرادی که در اینجا زندگی می‌کنند هرگز نمی‌توانند بیرون بروند و جهان را فتح کنند. سرزمین آنها اجازه چنین اتفاقی را نمی‌دهد، اما مردم جهان از طریق آن سرزمین می‌آیند و این در نهایت برای ما قابل توجه خواهد بود.

اقامت موقت مردسالارانه به عنوان یک خارجی

خب، ما در مورد جایگاه خودمان از نظر جغرافیایی صحبت کردیم. من همچنین می‌خواهم این تصویر کلی را ترسیم کنم، جایگاه خودمان را از نظر جغرافیایی و همچنین تا جایی که روایت پیش می‌رود، مشخص کنم. بنابراین ما داستان‌های پاتریارخ‌ها را داریم، تمام روایت‌هایی که قبل از تثنیه داشته‌ایم، سبک زندگی کوچ‌نشینی را به ما نشان می‌دهند. ما مردمی را داریم که از مکانی به مکان دیگر منتقل می‌شوند تا تثنیه، و تثنیه می‌گوید، حالا، برو و خودت را بکار، و تعلق داشته باش و ریشه‌های عمیقی در آن ایجاد کن، و زمین را کشت کن.

پیش از آن، در داستان‌های پاتریارک‌ها خواهیم دید که آنها بی‌زمین هستند. بنابراین، آنها مهاجرانی هستند، به این معنی که آنها افرادی خواهند بود که از مکانی به مکان دیگر منتقل می‌شوند. و اگرچه ابراهیم زمان زیادی را در سرزمین کتاب مقدس می‌گذراند، اما تا پایان عمرش صاحب زمینی نبود. بنابراین، بدون داشتن زمین، شما حقوق زیادی در آن سرزمین ندارید. بنابراین، او یک بیگانه در مکانی بیگانه است.

داستان مردسالارانه در داخل و خارج از لوکیشن‌های رودخانه‌ای

بنابراین، همانطور که این را دنبال می‌کنیم، به سرزمین کتاب مقدس نیز توجه خواهیم داشت. اما تشخیص می‌دهیم که ابراهیم، از اور می‌آید، از حران عبور می‌کند، از دعوت خدا برای رفتن به این مکان ناشناخته پیروی می‌کند، سرزمین را پشت سر می‌گذارد و خانواده خدا را به این مکان جدید هدایت می‌کند. ما همچنین ابراهیم را پیدا می‌کنیم، اما سپس، ما نیز ابتدا ابراهیم را دنبال خواهیم کرد. ابراهیم اندکی پس از رفتن به آن سرزمین، خشکسالی شد، بنابراین ابراهیم آنجا را ترک می‌کند و به مصر می‌رود، و سپس خدا می‌گوید در مصر نمانید. برگردید. و او نیز چنین می‌کند.

، ما اسحاق را داریم. بنابراین، پس از ابراهیم، اسحاق. حالا بیایید داستان یعقوب را دنبال کنیم. یعقوب وقتی با عیسو می‌جنگد، قرار است به زادگاه قدیمی پدرش فرار کند و در اینجا خانواده‌ای پیدا کند، از دواج کند و بچه‌دار شود و ثروت خود را افزایش دهد. اما او نیز فراخوانده شده است که به این سرزمین بازگردد. سپس فرزندان او، عمدتاً یوسف، به دنبال او به مصر می‌روند و سپس همه برادرانش؛ دوباره به دلیل خشکسالی، فشار برای رفتن به مصر وجود دارد.

حالا اگر اینجا مکث کنیم، هنوز به خط داستانی تثنیه نرسیده‌ایم، اما اگر اینجا مکث کنیم و فکر کنیم که این در واقع مقدمه‌ای قابل توجه برای کتاب تثنیه است، زیرا اتفاقی که می‌افتد این است که خدا قوم خود را از سرزمین رودخانه به مکانی بسیار سخت‌تر برای زندگی فراخوانده است، و آنها به سرزمین رودخانه رفته‌اند، و خدا همچنان آنها را به بیرون فرا می‌خواند، به بین‌النهرین و خدا همچنان آنها را به بیرون فرا می‌خواند. و بنابراین، این حرکت موقت بین نیروگاه‌ها وجود دارد، و خدا همچنان به قوم خود می‌گوید، اینجا جایی است که می‌خواهم شما باشید. اینجا جایی است که ما باید روایت خود را به پایان برسانیم.

خروج از مصر به کوه سینا

بنابراین، ما بخش ابتدایی تثنیه را داریم که روایتی مطابق با این نقشه به ما می‌دهد. بنابراین، روی این نقشه، این خط صورتی، نوعی خط صورتی-قرمز، بزرگراه بین‌المللی است. بنابراین، این مسیری است که اکثر مردم از طریق آن به مصر وارد و از آن خارج می‌شدند. توجه کنید که این مسیر درست در امتداد دریای مدیترانه امتداد دارد.

با این حال، اگر کتاب‌های خروج و اعداد را دنبال کنیم، قوم بنی‌اسرائیل از مصر خارج می‌شوند و به جایی در جنوب، یعنی کوه سینا، می‌روند. در مورد چند مکان بحث‌برانگیز وجود دارد که کوه سینا، کوه سینا است. اما در مناطق جنوبی شبه‌جزیره سینا، برای دریافت شریعت، دریافت تورات از خدا، سرگردانی تا قادش برنیع وجود دارد، ورود ناموفق به سرزمین وجود دارد، و آنها شکست می‌خورند، و خدا می‌گوید که شما قرار است ۴۰ سال در بیابان حرکت کنید. بنابراین، آنها در این بخش از سرزمین، نزدیک به ایلات امروزی و سپس در این ضلع شرقی دره ریفت، سرگردان می‌شوند.

این همه بخشی از روایت است و جایی است که به بخش ابتدایی تثنیه می‌رسیم. بنابراین، زمانی که تثنیه شروع می‌شود، و ما آن را تا لحظاتی دیگر خواهیم خواند، مردم تقریباً اینجا هستند و به سرزمینی که خدا وعده داده است به آنها بدهد، نگاه می‌کنند.

تثنیه ۱:۱ و زمینه جغرافیایی

بیاید لحظه‌ای مکث کنیم و چند آیه از کتاب تثئیه را بررسی کنیم. بنابراین، من از تثئیه، فصل ۱ می‌خوانم. بنابراین، در تثئیه ۱ از آیه ۱ شروع می‌شود: «این سخنانی است که موسی به همه مردم آن سوی اردن گفت»، یعنی در سمت شرقی اردن. و اگر فقط برای یک ثانیه مکث کنیم، حتی اگر تا بعد در مورد نویسندگی صحبت نکنیم، یکی از چیزهایی که از همان ابتدا متوجه می‌شویم این است که شواهدی از دست یک ویراستار در اینجا وجود دارد، زیرا بیشتر کتاب را که در دهان موسی گذاشته شده است، می‌یابیم. انگار موسی کسی است که صحبت می‌کند. اینها خطبه‌های موسی است که با مردم صحبت می‌کند. او این سخنان دلگرم‌کننده را به سربازانش می‌دهد و آنها را پیشاپیش خود می‌فرستد. اما ما می‌توانیم از قبل ببینیم. ما این لحظات را در سراسر کتاب تثئیه داریم، جایی که این دست ویراستار را می‌بینیم که به سوم شخص تبدیل می‌شود. بنابراین، این همان چیزی است که ما اینجا داریم. بنابراین، «این سخنانی است که موسی به همه در اسرائیل گفت». خب، ما یک ویراستار خارجی داریم که برای ما توضیح می‌دهد چه اتفاقی دارد می‌افتد.

، و سپس به یک موقعیت جغرافیایی می‌رسیم. می‌گوید: «آن سوی اردن، در بیابان عربی روبرو، سوف بین فاران و توفل، لابان، حضیروت و دیدهب». همه این مکان‌ها، خب، نه همه آنها، اما ما دقیقاً مطمئن نیستیم که همه آنها کجا هستند. برخی از آنها شناخته شده هستند و برخی از آنها ناشناخته، اما این به ما یک مسیر اولیه از مکان‌هایی که بنی‌اسرائیل در آنجا بوده‌اند تا ما را به اینجا برساند، می‌دهد.

چارچوب زمانی تاریخی سردبیر

بنابراین، ما یک بازه زمانی نیز داریم. «از حوریب ۱۱ روز سفر است» و حوریب نسخه تثئیه از اشاره به کوه سینا خواهد بود. بنابراین حوریب، هر بار که استفاده می‌شود، به کوه سینا اشاره دارد.

بنابراین، «از حوریب، از راه کوه سعیر، تا قادش برنیع یازده روز راه است.» پس، به یاد داشته باشید. که آنجا واحه بزرگی بود که مردم در آن بودند.

در چهلمین سال، در روز اول ماه یازدهم، موسی طبق هر آنچه خداوند به او دستور داده بود به بنی‌اسرائیل بدهد، پس از شکست دادن سیحون، پادشاه اموریان که در جسیون زندگی می‌کرد. و عوج، پادشاه باشان که در عشتاروت و ادری زندگی می‌کرد. این دو داستان با این دو پادشاه را در فصل دوم تثئیه بررسی خواهیم کرد، بنابراین از آن صرف نظر می‌کنیم. اما متوجه می‌شویم که این ویراستار زمینه، زمینه جغرافیایی و زمینه تاریخی را به ما ارائه می‌دهد. بنابراین، ما یک بازه زمانی داریم، بعد از این رویداد است، و بعد از این رویداد است که موسی بلند می‌شود تا صحبت کند.

"موسی - مخاطب کیست؟ شما"

بنابراین، در آیه ۵ آمده است: «موسی در آن سوی اردن، در سرزمین موآب، تفسیر این شریعت را بر عهده گرفت و گفت.» و اکنون سخنان موسی را می‌شنویم: «خداوند، خدای ما، در حوریب با ما سخن گفت و گفت: شما به اندازه کافی در این کوه توقف کرده‌اید»

بسیار خوب، پس یک بار دیگر مکث می‌کنیم. این مقدمه‌ی دیگری است بر کاری که تثئیه در انجام آن بسیار خوب عمل می‌کند. می‌توانم از شما بپرسم، مخاطبان واقعی تثئیه چه کسانی هستند؟ و اگر این آیه‌ای را که الان خواندم بخوانیم، می‌توانیم بگوییم مخاطبان اصلی مردمی هستند که اینجا با موسی هستند، کسانی که به «سخنان موسی گوش می‌دهند. موسی می‌گوید: «خداوند، خدای ما، در حوریب با ما سخن گفت

، حال، اگر به این موضوع در چارچوب تاریخی و آنچه از بنی‌اسرائیل همراه موسی می‌دانیم، فکر کنیم نسل دوم است که اکنون با موسی در خارج از سرزمین مقدس ایستاده است. نسل اول، نسلی است که با موسی در حوریب یا در کوه سینا بود.

تثئیه در تمام طول کتاب تثئیه، چیزها را با هم ترکیب و کنار هم می‌آورد، اما ما برای اولین بار این را اینجا می‌بینیم. وقتی موسی صحبت می‌کند، او شما را خطاب قرار می‌دهد. و این شما هستید، شنونده داستان؛ این «شما هستید، حضاری که در کنار او ایستاده‌اند، اما او می‌گوید: «تو با من در سینا بودی

آیا واقعاً آنجا بودند؟ شاید برخی از آنها، شاید در آن زمان در سینا نوزاد یا کودک خردسال بودند. شاید یا کاری که ما انجام می‌دهیم این است که می‌بینیم تثئیه همه بنی‌اسرائیل را در طول نسل‌ها خطاب قرار می‌دهد، قرار است این آموزه‌ای باشد که برای همه، صرف نظر از اینکه در کدام نسل هستند، قابل اجرا باشد. و بنابراین در ابتدای تثئیه، ما موسی را داریم که شما را خطاب قرار می‌دهد، و همه شما اینجا ایستاده‌اید و به من گوش می‌دهید، اما این شما هستید - اعماق نسل‌ها، هر نسل. شما، حتی اگر والدین یا پدر بزرگ و مادر بزرگان در کوه سینا بوده‌اند. این همه شما با هم هستید - کسانی که آنجا بودند، کسانی که گوش می‌دادند. این تمام تاریخ شماست "همه اینها، متعلق به شماست. و توضیح می‌دهد که چرا شما در حال حاضر در اینجا هستید. بنابراین، این "شما" در تثئیه زیاد مطرح می‌شود، همانطور که تثئیه مدام می‌گوید "شما" و شما را خطاب قرار می‌دهد. گسترده است. همه آنجا هستند، و عمیق است، چندین نسل.

تثئیه ۱:۷

بسیار خوب، در آیه ۷، این فصل ۱ آیه ۷ است: «برگردید و سفر خود را آغاز کنید و به سوی کوهستان اموریان و همه همسایگانشان در عربیه، در کوهستان، در دشت، در نقب کنار ساحل دریا، سرزمین «کنعانیان و لبنان تا نهر بزرگ، یعنی رودخانه فرات، بروید

و سپس در آیه ۸ می‌گوید: «ببینید، من این سرزمین را پیش روی شما قرار داده‌ام. وارد شوید و سرزمینی را که خداوند سوگند یاد کرد که به پدرانتان، به ابراهیم، اسحاق و یعقوب، به ایشان و به نسل‌های بعد «از ایشان بدهد، تصرف کنید».

حالا، فهرست نام مکان‌هایی که در آیه قبلی داشتیم، فهرستی تصادفی از نام‌ها نیست. در واقع کاملاً مشخص است و می‌توانیم تقریباً همه آن مکان‌ها را روی این نقشه قرار دهیم.

عربه

بنابراین، اولین موردی که ذکر شده عربه است. عربه همان دره شکافت است. از منطقه دریای مرده تا جنوب امتداد دارد، بنابراین از دریای مرده فراتر می‌رود. گاهی اوقات در ادبیات کتاب مقدس، وقتی به عربه اشاره می‌شود، به دره اردن نیز اشاره دارد، بنابراین منطقه بین دریای جلیل و دریای مرده است. بنابراین، گاهی اوقات منظور کل منطقه است. گاهی اوقات عربه درست در جنوب دریای مرده است، اما ما اینجا فقط با این رنگ رسم می‌کنیم و تقریباً می‌گوییم، این عربه، دره شکافت است.

کوهستان و شفله [زمین‌های پست]

بنابراین این اولین نام جغرافیایی مکان در آیه ۷ است. آیه بعدی می‌گوید: «و به همه همسایگان‌شان در عربه، در کوهستان.» خب، کوهستان اینجاست. این کوهستان یهودا خواهد بود. اگر کمی به سمت شمال برویم، بنیامین، افرایم و بخشی از سرزمین منسا نیز خواهد بود. همه اینها کوهستان است.

مکان بعدی که در فهرست آمده است، «در زمین پست» است. زمین پست، یا این شفله، که در زبان عبری در واقع شفله نامیده می‌شود، اما در واقع به معنای «زمین پست» است. و ما درست در غرب منطقه تپه‌ای، شکل منطقه تپه‌ای V قرار داریم؛ این منطقه کوچک را داریم که تپه‌های منطقه تپه‌ای، تپه‌های بسیار شیب‌دار و به سمت ساحل آب می‌شوند. و در این منطقه کوچک، آنها به تپه‌های بسیار ملایم و موج تبدیل می‌شوند؛ دره‌ها باز می‌شوند و می‌توانید خیلی دورتر از شمال و جنوب و غرب را ببینید. خط افق شما باز می‌شود، اما هنوز در محدوده برخی تپه‌ها هستید. هنوز بافت زیادی روی زمین وجود دارد.

حال، این تپه‌ها فقط در صورتی کم‌ارتفاع هستند که از نقطه دید تپه‌های بلند منطقه کوهستانی به آنها نگاه کنید. از طریق منطقه کوهستانی اینجا، شفله یا زمین‌های پست آنجا را داریم.

نقب

مکان جغرافیایی بعدی، همانطور که نوشته شده، نقب است. خب، نقب همین پایین است. در واقع یک نوار باریک از زمین است. درست در لبه جنوبی منطقه تپه‌ای و شفله قرار دارد. اگر بخواهم نقشه را بزرگنمایی کنم و با جزئیات به آن نگاه کنم، تقریباً شبیه یک علامت بی‌نهایت است، مثل یک عدد هشت که کمی به پهلو خم شده باشد. خب، این یک منطقه واقعاً باریک از زمین است. این جنوبی‌ترین سرزمینی است که مردم می‌توانند در آن زندگی کنند.

اگر کمی بیشتر از نقب به سمت جنوب بروید، این منطقه روی نقشه، سرزمینی غیرقابل سکونت است. باران کافی وجود ندارد و خاک خوب کافی برای زنده ماندن مردم، حتی گوسفندان و بزها، وجود ندارد. بنابراین، این سرزمین بسیار خشن است. اینجا جایی است که بنی‌اسرائیل به مدت ۴۰ سال در زمینی به این شکل، سرگردان بودند. نقب آخرین جایی است که می‌توانید در آن شهری بسازید و از یک شهر پشتیبانی کنید. بنابراین، این جنوبی‌ترین سرزمین خواهد بود.

حال، این نباید اشتباه گرفته شود زیرا در روزگار مدرن، وقتی مردم به اسرائیل می‌روند، از نقب صحبت می‌کنند و منظورشان از این منطقه تا ایلات است. با این حال، در کتاب مقدس، هر زمان که به نقب اشاره می‌شود، منظور نوار کوچکی در انتهای جنوبی دامنه کوه است.

ساحل دریا

به منطقه جغرافیایی بعدی، می‌گویند، «و ساحل دریا.» پس آن دشت ساحلی وسیع و زیبا در غرب دور

سرزمین کنعانیان» و سپس چند منطقه را می‌بینیم که خارج از نقشه هستند، «لبنان، و تا رودخانه» بزرگ، رودخانه فرات». بنابراین، چیزی که می‌بینیم این است که حتی در این مقدمه اول، همانطور که ویراستار ما برای ما توضیح می‌دهد یا همانطور که موسی توضیح می‌دهد که کجا می‌روند، وقتی به سرزمین نگاه می‌کنند و این مکان‌های جغرافیایی را فهرست می‌کنند، چیزی که ما متوجه می‌شویم این است که ترتیب بسیار منطقی است. کسی هست که با آن سرزمین بسیار آشناست، کسی که می‌تواند بگوید در عرب، در منطقه کوهستانی، در شفله، نقب و ساحل دریا، و سپس تمام مناطقی که در جنوب قرار دارند.

بنابراین، موسی با مردم صحبت می‌کند و به نوعی دلیلی برای حضور ما در اینجا ارائه می‌دهد. اما قبلاً این را دیده‌ایم. ما اینجا هستیم؛ موسی آنجاست و با مردم صحبت می‌کند زیرا خدا کسی است که وفادار است زیرا خدا گفته است، این سرزمینی است که من به ابراهیم، اسحاق و یعقوب وعده داده‌ام. و به همین دلیل، شما اینجا هستید. بدیهی است که این به خاطر کاری که شما انجام داده‌اید نیست، بلکه به این دلیل است که خدا کسی است که برای آوردن مردم به اینجا وفادار است.

ساختارهای رهبری

بنابراین، در بخش بعدی روایت، همانطور که کمی از این سازمان، ساختار حکومتی، را درک می‌کنیم زمانی که موسی در بیابان با مردم بود و تعداد زیادی از مردم آنجا بودند. آنها شکایات زیادی داشتند. و او کارهای زیادی برای انجام دادن داشت. آنها مردم را به گروه‌ها و قبایل سازماندهی می‌کردند.

خب، چه خواهید دید؟ از هر یک از قبایل، رهبرانی وجود دارند که مسح شده‌اند یا به آنها مقام‌های رهبری داده شده است تا بتوانند مسائل کوچک را مدیریت کنند و فقط مسائل بزرگ به موسی مربوط می‌شود. حال، خواهیم دید که تنبیه، وقتی به فصل‌های ۱۶، ۱۷ و ۱۸ می‌رسیم، نوع دیگری از ساختار رهبری را به ما ارائه می‌دهد که برای زمانی که مردم به سرزمینی می‌روند و ساکنان دائمی یک مکان می‌شوند، مفید است. این کمی با آنچه در اینجا در فصل اول داریم متفاوت است، زیرا در فصل اول، آنها در بیابان سرگردان بوده‌اند.

موسی خاطره آنها را تازه می‌کند: نرفتن به سرزمین نیکو

خب، حالا موسی قرار است خاطره‌ی مردمی که به او گوش می‌دادند را تازه کند. بنابراین، او می‌خواهد آنها را به یک سفر روایی کوچک ببرد. چیزی که می‌خواهیم به آن توجه کنیم این است که از بین تمام وقایع تاریخی که او می‌توانست از بین آنها انتخاب کند، کدام‌ها را برای گفتن به مردم انتخاب می‌کند؟

این روشی است که او می‌خواهد بخشی از درس را از این موضوع بسازد. بنابراین، من قصد دارم به خواندن فصل ۱ ادامه دهم. بنابراین، من به آیه ۱۹ می‌روم. بنابراین، فصل ۱، آیه ۱۹: «سپس از حوریب حرکت کردیم و از تمام بیابان بزرگ و وحشتناکی که دیدید، در راه به سمت کوهستان اموریان، همانطور که خداوند، خدای ما، به ما فرمان داده است، عبور کردیم و به قادش برنوع رسیدیم. به شما گفتم: «شما به کوهستان اموریان رسیده‌اید، جایی که خداوند، خدای ما، قرار است به شما بدهد. اینک خداوند، خدای شما، این سرزمین را پیش روی شما قرار داده است. بروید و آن را تصرف کنید، همانطور که خداوند، خدای پدرانتان، به شما گفته است.» مترسید و هر اسان نشوید

آنگاه همگی نزد من آمدید و گفتید: «بیایید مردانی را پیشاپیش خود بفرستیم تا آن سرزمین را برای ما جستجو کنند و از طریق آن به ما خبر دهند که به شهرهایی که وارد خواهیم شد، برویم.» این سخن مرا پسندید و دوازده نفر از مردان شما، یعنی از هر قبیله یک نفر را برداشتم. آنها برگشتند و به کوهستان رفتند و به دره

اشکول رسیدند و آن را بررسی کردند. سپس مقداری از میوه آن سرزمین را با خود بردند و برای ما آوردند و گزارشی برای ما آوردند و گفتند: «این سرزمین خوبی است که خداوند، خدای ما، به زودی به ما خواهد داد.» با «این حال، شما حاضر به رفتن نبودید»

ما اینجا در داستان مکث می‌کنیم. این بازگویی برخی از روایاتی است که در کتاب اعداد، کتاب اعداد، شنیده‌ایم. بنابراین، وقتی جاسوسان بیرون می‌روند و برمی‌گردند، در واقع کالب و یوشع هستند که سخت می‌جنگند تا به مردم بگویند که واقعاً باید وارد شوند. اما این صفت است؛ این یک سرزمین خوب است. به یاد داشته باشید، من می‌گفتم که تلاش زیادی در کتاب تثنیه صورت گرفته است تا از پیدایش ۱ و ۲ زبان قرض گرفته شود تا گفته شود که این سرزمینی است که می‌توانید وارد آن شوید. این سرزمین ویژگی‌های نوع عدن را دارد، سرزمین خوب، به زبان عبری، ثو. این جنبه سرزمین خوب چیزی است که تثنیه بارها و بارها تکرار می‌کند. این سرزمین خوب است.

شاید بتوان گفت، بعضی‌ها موافق باشند، بعضی‌ها نه، اما من معتقدم که این [نظریه] دارد کم‌کم به این نکته اشاره می‌کند که چگونه در روایت‌های خلقت، هر بار که خدا می‌آفریند، مکان‌ها را تقسیم می‌کند، نظم ایجاد می‌کند، و سپس هر یک از آن مکان‌ها را با چیزهایی که به آن مکان‌ها تعلق دارند و در آن مکان‌ها شکوفا می‌شوند، پر می‌کند. و هر بار که این کار را می‌کند، آن را «خوب» می‌نامد.

بنابراین اکنون ما این سرزمین را داریم که می‌توانید به آن وارد شوید؛ این می‌تواند آن سرزمین خوب باشد. و دو نفر از جاسوسان، یوشع و کالیب، تشخیص دادند که آنجا خوب است. اما مردم تمایلی به رفتن نداشتند.

بنابراین، ما دوباره روایت را در آیه ۲۷ برمی‌گردانیم که می‌گوید: «و شما در خیمه‌های خود غرغر کردید و گفتید: چون خداوند از ما متنفر است، ما را از سرزمین مصر بیرون آورده است تا ما را به دست اموریان تسلیم کند و ما را نابود کند. کجا می‌توانیم برویم؟ برادران ما دل‌های ما را گداخته‌اند و گفته‌اند: «مردم از ما بزرگتر و قدبلندترند. شهرها بزرگ و تا آسمان حصاردار هستند. و علاوه بر این، ما پسران عناق را در آنجا دیدیم.» سپس به شما گفتم: «متحیر نشوید؛ از آنها نترسید. خداوند، خدای شما که پیشاپیش شما می‌رود، خود «برای شما خواهد جنگید، همانطور که در مصر در مقابل چشمان شما برای شما جنگید»

بنابراین، برای اولین بار در تثنیه، مفهوم دیگری را داریم که ظاهر می‌شود، یعنی خدا جنگجوی قوم خود است. بنابراین، دوباره، مردم از نعمت سکونت خدا در میان خود بهره‌مند می‌شوند. او نیروگاه است. او دژ بزرگ است. او کسی است که پیشاپیش قوم خود می‌رود. او کسی است که قدرت قوم خود است.

ما قبلاً در روایت قبلی در مصر دیده‌ایم که خدا خود را به عنوان یک جنگجو نشان داده است. و موسی باید به مردم یادآوری کند. ما دو نسخه از داستان داریم. نسخه‌ای که شما به خودتان می‌گویید می‌ترسید، شهرها خیلی بزرگ هستند، مردم خیلی زیاد هستند، و این واقعاً وحشتناک است که نمی‌توانیم وارد شویم و زمین را تصرف کنیم. و روایتی که خدا قبلاً به شما نشان داده است. او جنگجوی شماس است؛ فرقی نمی‌کند که زمینه شما چیست؛ او می‌تواند در برابر امپراتوری‌های عظیم بایستد و می‌تواند در بیابان از شما محافظت کند.

بنابراین، موسی اکنون در تلاش است تا داستان اعتماد به نفسی را که مردم باید به دلیل روایت گذشته خود داشته باشند، شرح دهد.

اسرائیل و خدا در بیابان

بنابراین، در آیه ۳۱، آمده است: «و در بیابان، جایی که دیدی چگونه خداوند، خدای تو، تو را حمل کرد، همانطور که مردی پسرش را حمل می‌کند.» بنابراین، دوباره، خدا، مانند والدینی که فرزندی را حمل می‌کنند. «در تمام مسیری که پیمودی تا به اینجا رسیدی. اما با وجود همه اینها، به خداوند که پیشاپیش تو در راهت می‌رود اعتماد نکردی، تا جایی برای تو بیابد تا شب‌ها در آتش و روزها در ابر اردو بزنی، تا راه را به تو نشان دهد.» این زمانی است که آرزو می‌کنم می‌توانستم همه شما را به بیابان ببرم، زیرا اگر شب‌ها در بیابان در صحرای مرتفع باشید، می‌تواند کاملاً سرد شود، و آنگاه واقعاً از داشتن ستونی از آتش خوشحال می‌شوی. و در روز، وقتی خورشید بر تو می‌تابد، بسیار گرم است. و تو واقعاً از داشتن ستونی از ابر در روز خوشحال می‌شوی. بنابراین، حتی در نحوه حضور خدا با قومش نیز شفقت وجود دارد.

من عاشق این هشتم چون خاخام‌ها، وقتی در مورد این متن صحبت می‌کنند، از این ستون‌ها به عنوان پاهای خدا یاد می‌کنند -- ستون آتش، ستون دود، ستون آتش. بنابراین، این خداست که در سفر قومش در بیابان با آنها همراه است. بنابراین، این یک روش واقعاً دلسوزانه برای نگاه کردن به خداست.

بنابراین، موسی با انتخاب روایت این بخش از روایت، صحنه را آماده می‌کند. شما نتوانستید وارد شوید زیرا به خودتان اعتماد داشتید، غرایز خود را خواندید و نتوانستید آن سرزمین را به عنوان یک سرزمین خوب ببینید. چیزی که باید به آن اعتماد می‌کردید، تجربه‌ای است که از خدا داشته‌اید. او با شما بوده است. او جنگجوی شما بوده است و او جنگجویی خواهد بود که با شما خواهد رفت.

سایر گروه‌های مردمی در منطقه: ادوم

خب، نکته‌ی دیگری که با پایان فصل اول و ورود به فصل دوم داریم، آگاهی از این واقعیت است که افراد دیگری نیز در اطراف بنی‌اسرائیل هستند. آنها در خلاء زندگی نمی‌کنند، بلکه در واقع افراد زیادی در اطرافشان هستند. بنابراین، من قصد دارم چند خط جداکننده روی این نقشه رسم کنم. بنابراین، این خط آبی درست از میان یک دره‌ی بزرگ و عظیم می‌گذرد؛ این خط برای ما به عنوان یک تقسیم جغرافیایی بین گروه‌های مختلف مردم عمل خواهد کرد.

خب، من سه تا از آنها را اینجا قرار می‌دهم. خب، ما اینجا در انتهای جنوبی این خط جداکننده هستیم؛ این سرزمین قلب ادوم می‌شود.

و ما یک جاده داریم؛ یادم رفت بهت بگویم، این جاده‌ایه که بنی‌اسرائیل قراره از اون بالا برن، از سمت شرقی‌ترین نقطه‌ای که مردم اینجا زندگی می‌کنن تا این گذرگاه به سرزمین رو پیدا کنن.

خب، حالا می‌توانیم درباره ادوم صحبت کنیم. ادوم قرار است اینجا زندگی کند. تثبیه کاملاً از وجود ادوم‌ها آگاه است. اگر می‌خواهید ویدیو را متوقف کنید و نگاهی به آنها بیندازید، چند آیه اینجا قرار داده‌ام؛ این آیات را بخوانید. باید از خودتان پرسید، ادوم کیست؟ مردمی که اینجا زندگی می‌کنند چه کسانی هستند؟ ما همه این داستان‌ها را از ادوم‌های بنی‌اسرائیل داریم که در حال جنگ هستند یا با ادوم‌ها توافق‌نامه‌های تجاری امضا می‌کنند. خب، آنها چه کسانی هستند؟ اینجا قلب سرزمین آنهاست. این سرزمینی است که آنها می‌توانند در بیشتر زمانی که وجود دارند، آن را کنترل کنند. وقتی واقعاً قدرتمند هستند، گاهی اوقات می‌توانند به سمت بیرون گسترش یابند. اما سرزمین ادوم‌ها در جنوب اینجا قرار دارد.

بنابراین، آن آیات را بخوانید و بفهمید که ادوم کیست. البته، این از دیدگاه بنی‌اسرائیل خواهد بود. بنابراین، بنی‌اسرائیل روایت خود را اینگونه بیان می‌کنند. ما تاریخ‌های طولانی و طولانی از ادومی‌ها نداریم که روایت خود را از تاریخ به ما بگویند، اما ادوم تا ابراهیم امتداد دارد. بنابراین، اسماعیل، پسر اول ابراهیم، از هاجر، برده مصری، متولد شد. اسماعیل از جانب خدا برکتی دریافت کرد که خدا او را برکت داد و او را به یک ملت تبدیل کرد.

خب، بعد چند نسل بعد را می‌بینیم. اول اسحاق و بعد یعقوب. و یعقوب برادر دوقلوی عیسو است. بنابراین، وقتی یعقوب و عیسو رو در رو می‌شوند و با هم اختلاف پیدا می‌کنند، و اسحاق دیگر عیسو را دوست ندارد، و عیسو متوجه می‌شود که در رابطه‌شان تنش وجود دارد. سپس عیسو به خانواده‌ی دیگر خود، یعنی اسماعیل، می‌رود و با خانواده‌ی اسماعیل ازدواج می‌کند. و این نوادگان عیسو هستند که کشور ادوم را تشکیل می‌دهند. بنابراین، ما این شناخت را داریم که آنها نوعی خانواده هستند.

اما در باب دوم سفر تثئیه آمده است که خدا به بنی اسرائیل می‌گوید، وقتی در این جاده سفر می‌کنید و آماده می‌شوید تا به سرزمینی که به شما داده‌ام بروید، وارد سرزمین ادوم نشوید. این سرزمین شما نیست زیرا خدا رابطه‌ی خودش را با عهد خودش دارد، همانطور که به هاجر وعده داده بود. او به هاجر گفت: «پسرت به ملتی قدرتمند تبدیل خواهد شد» و آنچه در کتاب تثئیه می‌بینیم این است که خدا تشخیص می‌دهد این افراد اینجا هستند؛ آنها به سرزمین خود رفته‌اند. آن را از آنها نگیرید. این سرزمین شما نیست که آن را بگیرید.

موآب و عمون

بنابر این، کمی بیشتر به سمت شمال، بین این دو منطقه اینجا می‌رویم. این منطقه جغرافیایی جایی است که به عنوان قلب موآب شناخته می‌شود. پس موآب از کجا آمده است؟ موآب در بالا با عمون مرتبط است. عمون در ضلع شمالی این دره قرار دارد.

بنابر این، آنها یک نوع تاریخ بسیار خطرناک دارند. بنابر این، اگر بروید و آن را بخوانید، دوباره به ابراهیم برمی‌گردید، اما به برادرزاده‌اش، به لوط. لوط و ابراهیم، وقتی خانواده‌هایشان بزرگ می‌شوند، گله‌ها خیلی زیاد می‌شوند و مجبور می‌شوند از هم جدا شوند. لوط به جنوب می‌رود و نزدیک سدوم و عموره پرتسه می‌زند. این داستان را می‌دانید. و سپس آتش‌سوزی‌های بزرگی رخ خواهد داد و سدوم و عموره را نابود خواهد کرد. و وقتی لوط با همسر و دو دخترش آنجا را ترک می‌کند، به جای فرار و رفتن به غرب به سمت تپه، جایی که ابراهیم بود، فرار می‌کنند و به شرق می‌روند. من همیشه از این موضوع متعجب بوده‌ام. رسم باستانی خاور نزدیک به این معنی است که آنها به خانواده یا خانواده گسترده خود می‌روند و تصمیم می‌گیرند در جهت مخالف بروند. بنابر این، همسر لوط به ستونی از نمک تبدیل شد. سپس دو دخترش تصمیم می‌گیرند که ما از دواج نکنیم چگونه قرار است بچه‌دار شویم؟ ما به یک ساختار خانوادگی نیاز داریم. بیایید با پدر بخوابیم. و بعد موآب و عمون را داریم. خب، خیلی ریسک بزرگی است.

حالا تقریباً می‌توانیم تصور کنیم که بنی اسرائیل داستان موآب و عمون را به نوعی تعریف می‌کنند، این نسخه ما از تاریخ آنها از خاستگاهشان است، و باید بگوییم که کمی نامناسب است. بنابر این، موآب از دختر بزرگتر است و عمون از دختر کوچکتر.

در کتاب تثئیه، در فصل دوم تثئیه، خدا می‌گوید از اطراف موآب عبور کنید. وارد نشوید. من عهد خودم را با موآب دارم. موآب وارد سرزمینی شده است که به ارث خواهند برد. سرزمین آنها را تصرف نکنید. و سرزمین امون را تصرف نکنید زیرا من با آنها عهدی دارم و آنها وارد سرزمینی شده‌اند که در آن زندگی

خواهند کرد. پس، نروید و سرزمین آنها را تصرف نکنید. آن سرزمین شما نیست. آن سرزمینی نیست که شما خواهید داشت. بنابراین ما از قبل آگاهی داریم که خدا در تاریخ سایر مردم در حال تعامل است.

چگونه بنی اسرائیل وارد سرزمین نیکو می‌شوند: فلات میدبا

حالا، مردمی که قرار است به سرزمینی که میراث آنهاست برسند، چگونه هستند؟ چگونه به آنجا رسیدند؟ خب، ما این سرزمین میانی را بین این دو دره بزرگ داریم. توجه کنید که من اینجا هیچ مربع سفید بزرگی ندارم. این سرزمین اکنون فلات میدبا نامیده می‌شود. اما این سرزمین هرگز متعلق به یک گروه کامل از مردم نبوده است. این سرزمین مدام در حال تغییر بوده است. بنابراین، آمون آن را زمانی که بسیار ثروتمند بود تصرف کرد. موآب آن را زمانی که موآب ثروتمند بود، تصرف کرد. بعدها در تاریخ اسرائیل، می‌بینیم که اسرائیلی‌ها آمدند و آن را تصرف کردند. این یک سرزمین خالی نیست، بلکه سرزمینی بسیار توسعه‌یافته است. اما قلب هیچ گروه قومی خاصی نیست. و بنابراین، خدا می‌گوید، می‌توانید از این راه عبور کنید.

فلسطینیان در ساحل غربی دریا

حالا، قبل از اینکه به آنجا برسیم و آن داستان را تعریف کنیم، چند گروه دیگر از افراد را داریم که باید در موردشان صحبت کنیم.

این منطقه در تمام ساحل غربی قرار دارد. ما فلسطینیان را داریم. و بنابراین، فلسطینیان در تننیه فصل ۲ ذکر شده‌اند. اگر بخواهیم دنبال کنیم، آنها چه کسانی هستند؟ اکنون از کجا آمده‌اند؟ اکنون باید بسیاری از انواع مختلف تاریخ‌های خارج از کتاب مقدس را برش داده و کنار هم قرار دهیم. ما آنها را مردمان دریا می‌نامیم. بخشی از آنها از جایی می‌آیند که ما یونان امروزی می‌نامیم. و اینکه چرا آنها فرار کردند و چرا به عنوان کاروان‌های بزرگ به سرزمین جدید سفر کردند؛ ما هنوز روی برخی از آنها کار می‌کنیم. ادبیات خارج از کتاب مقدس دیگری، ادبیات امروزی وجود دارد؛ می‌توانید افرادی را که در حال مطالعه آن هستند بخوانید اما آنچه که ما باید در مورد دوره‌های زمانی بدانیم، این است که فلسطینیان یک گروه قومی نسبتاً جدید هستند که تقریباً همزمان با ورود بنی اسرائیل به سرزمین، وارد آن سرزمین شده و در ساحل ساکن شده‌اند. فلسطینیان بخشی از فرهنگ کنعانی محسوب نمی‌شدند، فرهنگی که تمام منطقه کوهستانی را که بنی اسرائیل به آن می‌رفتند، پر کرده بود.

عوج و سیحون شکست خوردند

بیاپید کمی از فصل‌های ۲ و ۳ را تمام کنیم و بخش‌هایی از روایت‌های تاریخی خود را به پایان برسانیم. بنابراین، ما مقایسه‌ای بین چگونگی ترس مردم از اقدام و ورود به سرزمینشان دیده‌ایم، و موسی می‌گوید، اما شما باید اعتماد به نفس داشته باشید زیرا خدا پدر شماست؛ خدا جنگجوی پیش روی شماست. ما در فصل ۲ دیده‌ایم که چگونه خدا می‌گوید، از کنار این گروه‌های قومی دیگر عبور کنید؛ می‌توانید از طریق فلات مدبا، جایی که سیحون قرار دارد، وارد شوید. و جالب اینجاست که ما، در مسیر عبور مردم از اردن و ورود به سرزمین، خدا را داریم که به عنوان رهبر با موسی وارد نبرد می‌شود. آنها ابتدا با سیحون می‌جنگند، و سپس به شمال دور می‌روند و با عوج می‌جنگند.

و ممکن است بگویید، اینها کمی عجیب هستند؛ چرا به این داستان‌ها نیاز داریم؟ خب، اگر این را در چارچوب قرار دهیم، کل دلیل اینکه مردم از رفتن می‌ترسیدند این بود که از جنگیدن می‌ترسیدند. و بنابراین اکنون، با رهبری موسی، آنها نبردهای بسیار واقعی را پشت سر می‌گذارند، اما تقریباً مثل این است که آنها نبردهای تمرینی هستند. اینگونه است که با یک رهبر انسانی و خدا به عنوان جنگجوی خود رفتار کنید، و آنها پیروز می‌شوند. و آنها می‌توانند سیحون را فتح کنند و بخشی از زمین را باز کنند تا به اردن دسترسی داشته باشند و به سرزمین خود دسترسی پیدا کنند. آنها می‌توانند به بالا بروند و عوج را فتح کنند، که رهبر منطقه‌ای بود که شهرهای بزرگ و عظیمی با دروازه‌های بزرگ داشت.

و حالا موسی می‌تواند بگوید، پس آن نبردها را به یاد داشته باشید. حالا، همانطور که من رهبری را به یوشع می‌سپارم، شما یوشع را تا سرزمین دنبال خواهید کرد، و خدا همچنان جنگجوی شما خواهد بود، و شما هنوز می‌توانید وارد شوید. بنابراین، اگرچه در ابتدا ترسیدید و وارد سرزمین نشدید، ممکن است اکنون هنوز بترسید؛ هنوز باید وارد شوید. اما سرزمین پتانسیل این را دارد که مانند عدن باشد. و بنابراین اگر این کار را با خدا، که با شماست، انجام دهید، می‌توانید این کار را انجام دهید. و سپس، از اینجا، به فصل ۴ خواهیم رفت.

من دکتر سینتیا پارکر هستم و در مورد کتاب تثنیه تدریس می‌کنم. این جلسه دوم، مقدمه تاریخی تثنیه ۱ تا ۳ است.